

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث درباره مجهول المالك بود و صورت نسیان مالک یا معلومیت مالک با عدم توسل، عدم امکان ایصال را هم متعرض شدیم.

بعد از آن ایشان متعرض مرحوم شیخ چون خیلی وقت هم هست دیگر مکاسب را نخواندیم، یک مقدار هم گفتیم عبارت شیخ را هم

بخوانیم که هم قدرت علمی و هم کارهایی که بعد علما کردند،

س: تبرک هم باشد

ج: هان تبرک هم باشد به قول شما.

این مشخص بشود.

عرض کنم که بعد ایشان متعرض آیا این صدقه ای که داده می شود به سید داده بشود یا نه؟ آن که تحریم علیه صدقه.

یک مطلبی را ایشان گفتند که ما چون سابق خواندیم دیر تکرار نمی کنیم. مستحق این صدقه فقیر است نقل شده از صاحب جواهر استاد

ایشان که درش بحث است.

و فی جواز اعطائها، این صفحه ۱۹۵ از این چاپ جدید جلد دوم. للهاشمیه قولان. من انها صدقة مندوبة علی المالك و ان وجب

علی من هی بیده الا انه نائب کالوکیل و الوصى؛ و من انها مال تعین صرفه بحکم الشارع لا بامر المالك حتی تكون مندوبة؛ ایشان معیار

بحث را بر این گرفتند که این صدقه وقتی شما مجهول المالك را صدقه می دهید، مندوب است یا واجب است؟ این به این عنوان ایشان

گرفتند. ایشان می گوید اگر به لحاظ حال مالک نگاه بکنیم، مندوب است، چون واجب نیست برایش. و شما هم که صدقه می دهید به

عنوان وکیل هستید یا به عنوان وصی یا حتی حاکم بنابر اینکه شأنش تنفیذ باشد.

پس بنابر این می شود صدقه مندوبه. از طرف دیگر ایشان می گوید که نه مالی است در اختیار شما و شما به حکم شارع باید حتما به فقرا

بدهید. پس می شود صدقه واجبه. حال مندوب نیست. بله. معلوم نیست که از مالک حساب بکنیم. حال این شخصی که این مال دست

اوست و نسبت به این شخص این واجب است صدقه بدهد.

مرحوم شیخ البته به قول آقایان بعضی مقدمات مطویه در اینجا بوده ذکر فرمودند. لذا آدم ابتدائاً تعجب می کند که ایشان چرا اینجوری وارد بحث شدند که آیا صدقه مندوب است یا واجب؟ این مراد بحث چیست.

عرض کنم که نکته بحث این است که چون عرض کردم امروز کمی از شیخ بخوانیم، یک چیزی در ذهن مبارکشان بوده، بیان فرمودند، بعد طبق آن رفتند جلو. در باب اینکه چه بر بنی هاشم حرام است، طبعاً هم در روایات ما اختلاف مایی هست. عرض کردیم اینکه صدقات که در آن زمان خذ من اموالهم مراد از یک نوع مالیات عمومی بوده، این را عرض کردیم دیروز مفصلاً دیروز پریروز این در قبل از اسلام هم در جاهلیت این بوده که سعی می کردند خاندان امیر رئیس عشیره، امیر، حاکم، سلطان، این از اموال عمومی بر ندارد. از به اصطلاح خاندان سلطنتی به قول ما یا خاندان امارتی، امیری، اینها از همان خمسی که مال غنائم بود، با آن شرحی که دادیم، از آن برداشته بشود به جای آن. خب در روایات ما هم آمده همین مطلب اجمالاً که خداوند متعال این را این جوری قرار داد. آن وقت در بعضی از روایات ما هم آمده. در روایات اهل سنت هم هست که عباس عموی پیغمبر (ص) بچه هایش را فرستاد بعد از اینکه صدقات جمع شد؛ چون عرض کردم از سال هشتم پیغمبر (ص) فرمودند، سال نهم دیگر صدقات جمع شد.

من در این کتاب تاریخ المدینه ابن شبه دیدم. حالا بعدها یکی از رفقا گفت این عبارت نیست. به نظرم در آنجا دیدم خانه ای را هم پیغمبر (ص) قرار داده بودند به عنوان بیت الصدقه. که اموال را آنجا می آوردند و از آنجا مصرف می کردند. ما در این سنخ های بحث هایی که در تاریخ اسلام بوده، و بعدها منشأ استظهار سنت و اینها شده این توضیحات را عرض کردیم که خب یک مقدار از مسائل ما اجمالاً از سنت پیغمبر (ص) داریم. اما اینکه بعد اینها شکل نظم معینی بگیرند، مثلاً بعدها شده. حتی عده ای از مخصوصاً این مستشرقینی که نظر سوء دارند، خیال کردند این کارها را مسلمانها کردند. نه این در حقیقت همان بوده، تجلی اش در زمان دیگری بوده. و الا نکته خاصی نبوده است.

مثلاً اینکه آیا کدام مال جزو اموال عمومی است یا نه؟ یکی از راه هایش این بوده به طور طبیعی که مثلاً در زمان ما خزانه قرار می دهند مثلاً. یا بیت المال در اصطلاح آن زمان بیت المال. اگر مالی وارد بیت المال می شد خب معین بود، اگر وارد نمی شد حکم دیگری داشت. در زمان پیغمبر (ص) چون بیت المال ایشان قرار نداده نبودند، جایی به عنوان بیت المال نبود، تشخیص اینکه کدام یکی از بیت المال است یا نه، این با سنن قولی و یک مقدار سنن فعلی رسول الله (ص)، این مشکل می شود. این نکته را خوب دقت بکنید. این مطلب یکی از مشکلاتی که در فقه هست و باید خیلی دقت کرد این نکته است. مثلاً اگر یک خانه ای به نام بیت المال بود، دیگر کمتر مشکل پیش

می آمد. عرض کردیم پیغمبر اکرم (ص) خمس را از سال دوم گرفتند. هیچ بیت المالیه هم ذکر نشده در زمان پیغمبر (ص). زکات را عملاً به رسول الله (ص) رسیده، از سال نهم رسیده. چون در ماه رمضان سال هشتم، آیه مبارکه (خذ من اموالهم صدقة) مطرح شد. زکات فطره گرفتند که خب طبیعتاً هم کم بود و هم بین فقرا تقسیم شد، مسئله ای نبود. آن وقت زکات رسمی سال نهم و دهم است. دو سال پیغمبر (ص) زکات گرفتند. دقت می کنید؟

دارند در همین، در کتاب اگر آقایان کتاب تاریخ المدینه ابن شبهه را دارند، نگاه کنند. من به نظرم چون بعضی از رفقا گفتند ما مراجعه کردیم، این تعبیر نبود. من چون وقتی می گویم به نظرم مال مثلاً ۴۰ سال قبل است، ۴۲ سال قبل است. چون تازگی هم باز کتاب عمر بن شبه را پیش خودم گذاشتم کتاب بسیار نافع است، از اولش نگاه بکنم بروم جلو تا آخر، دیگر به اینجاها نرسیدیم، هنوز اوایل کتاب بودیم. ندیدم که بیت الصدقه، اما در ذهنم از سابق هست که ایشان یکی از حجرات پیغمبر (ص) به عنوان بیت الصدقه نام می برد. که صدقاتی که جمع شده بود آنجا باشد.

لکن در همین تاریخ عمر بن شبه دارد، البته عمر بن شبه تقریباً می شود گفت اموی است یعنی جزو سنی های آن طرف است، یعنی متعصب هم هست. شبهه اینکه ایشان با اهل بیت (ع) باشد در او نیست. علی ای حال با ما باشد شبهه هم نیست. آن طرف است. ایشان در کتاب این را خب در آوردند آقایان دیدند، در کتاب تاریخ مدینه المنوره، می گوید اواخر حیات پیغمبر (ص) هشتصد هزار درهم از بحرین برای ایشان آوردند که خب خیلی مبلغ سنگینی است انصافاً نسبت به آن زمان فوق العاده این مبلغ سنگین است. اصلاً من گاهی اوقات فکر می کنم چطور با چه شتری این را آوردند در این راه که بیابان هست، خب بین بحرین تا...

س: منظور از بحرین چیست؟

ج: بحرین شامل احصاء و قطیف فعلی هم می شود. آن جزیره ای که خود بحرین سی و سه تا جزیره بوده است. آن جزیره اصلی که به آن می گویند اوال است اسمش، در حقیقت اسمش اوال است بحرین نیست. اما بحرین شامل اوال و سی و دو جزیره. این جزایر را عده زیادی اش را پر کردند، الان به نظرم سه تا چهار تا جزیره است، از سی و سه تا سی و هشت تا اصل فاصله هایش را پر کردند، به اصطلاح به قول عربی تبیس البحر، خشکاندن دریا، دریا را خشک کردند، تصادفاً یک پلی هم زدند، خب پل معتبری هم هست، پل زدند که می خورد به طرف دمام در می آید. ظهران و دمام که به اصطلاح حجاز را متصل به بحرین کرده است. خیلی وقت است زدند، تازگی نیست. چهارده کیلومتر

در دریاست، در خلیج فارس است. چهارده کیلومتر این پل طول دارد که رسماً دیگر الان ... این در حقیقت بحرین قدیم الان شده. یعنی بحرین جدید را اوال را که جزیره اصلی است، با جزایر دیگر، دو سه تا جزیره اصلی دارد، اصلی ترینش همان اوال است.

س: آن وقت معقول است که این مقدار پول از آنجا بیاید

ج: بله خیلی عجیب است. من هم خودم گفتم اگر نوار بنده را گوش کنید. هم مقدار پولش خیلی زیاد است. البته یک روایت دیگر هم دارد زمان امام صادق (ع) می گوید من رفتم بحرین چهارصد هزار درهم آوردم. آن را هم داریم ما. اما خب زمان امام صادق (ع) وضع درآمدها فرق می کرد. زمان پیغمبر (ص) خیلی وضع ناجور بوده، خیلی تفاوت است. بعدش هم بلانسیب اینکه از شر دزدها در راهها، این قطاع الطريق هم، این بیابان فاصله زیادی است، این قطاع الطريق هم این مال را نبرند این هم خیلی عجیب است، این هم چیز غریبی است.

به هر حال جای دیگر هم من ندیدم، این را خوب دقت بکنید. فقط منحصر به همین کتاب است. هیچ جای دیگری من ندیدم که این مبلغ را برای پیغمبر (ص) آورده باشند. و سرش هم واضح است نوشتند چون در ثقیفه خورده شد دیگر، بعد از فوت پیغمبر (ص)، اصلاً صحبت این مبلغ نمی شود. اصلاً صحبت این مبلغ نیست کلاً که این هشتصد هزار درهم کجا...

عرض کردم دیروز یا پریروز که غزوه بدر که مهمترین غزوه و بیشترین غنیمت در طول غزوات و سرایر پیغمبر (ص) داشت کل مالی که اینها غنیمت گرفتند صد هزار درهم بود. که من جایی دیدم خمسش را رسول الله (ص) گرفتند بیست هزار درهم.

در کتب اهل سنت به طور متعارف که تازگی مراجعه کردم، نوشتند تخمیس بعد از غزوه بدر است. در غزوه بدر آیه خمس آمد، اما تخمیس، اما فکر می کنم خود غزوه بدر را هم تخمیس کردند. حالا به هر حال حالا فعلاً آن بحث تاریخی اش جای خودش.

در آنجا ایشان دارد که فکر رسول الله (ص) پیغمبر (ص) تصمیم داشتند که یک بیت المال قرار بدهند لکن ارتحال ایشان مانع شد.

به هر حال این را خوب دقت بکنید. سر این که بعضی از اموال با مشکل روبرو می شود، یکی این است که یکی از راه هایی که می تواند همیشه حل مشکل بکند آن عینیت خارجی است. آن عینیت خارجی خیلی موثر است. یعنی اگر بیت المال وجود داشت در خارج و اموالی که می آمد به آنجا می رفت مشخص بود.

مثلا زکوات که آمد بعد بیت المال زمان عمر درست شد. بردند بیت المال، مهمترین پولی که بردند بیت المال مال همین اراضی خراجیه بود. عرض کردم عراق را ترتیب خاصی برایش دادند که انشاء الله چون خواهد آمد، در خود همین مکاسب می خوانیم. سی و شش میلیون جریب، سی و شش میلیون مربع جریب مربع، مساحت ارض عراق بود. این را به اصطلاح در سال اول به نظرم هجده میلیون درهم، بعد بیست و چهار میلیون درهم درآمدش بود. بعد سی و شش میلیون درهم. نوشته شده، درهم اوایل کار ارض خراجی... اینها مسلم جزو بیت المال بوده است. یعنی یکی از مالهای مهم بیت المال این بوده که از خراج.

آن وقت این که آیا خمس هم در هیچ جا ما نداریم بیت المال. حتی اهل سنت هم ندارند، خمس را جزو بیت المال حساب نکردند. یا به اصطلاح امروز ما بودجه ویژه رئیس جمهور حساب کردند. داده می شود به حاکم به امیر نه رئیس جمهور، به پادشاه به حاکم داده می شود که طبق آن تصویری که دیروز عرض کردیم مصرف می شود.

پس اجمالا و لذا پیغمبر اکرم هم صلی الله علیه و آله و سلم، ایشان وقتی که بچه های عباس عموی ایشان آمدند تقاضا کردند دیگر یک مقدار صدقات جمع بشود، گفت به ما هم از اینها بدهید. شما مگر به مردم نمی دهید از این؟ که پیغمبر (ص) فرمود نه، مال شما نیست، مال بنی هاشم نیست. اینجا چون یک تعبیری دارد اوساخ ما فی ید الناس، اینها مثلا احساس شده که مثلا صدقات جزو اوساخ است مثلا به سید داده نشود، حالا غیر سید اشکال ندارد اوساخ بگیرد. ظاهرا و تمسک هم شده به ظاهر آیه مبارکه (خذ من اموالهم صدقة تطهرهم)

س: حضرت عباس که خودش از بنی عباس بن هاشم بود

ج: خب باشد دیگر و لذا هم فرمود، بله، نمی دانست، خیال می کرد می تواند بگیرد. حضرت فرمودند نه نمی شود.

عرض کنم حضور با سعادت شما اولاً آیه مبارکه تطهیر مال نیست، اشتباه نشود، تطهیر افراد است. تطهرهم بها؛ نه تطهرها، نه اینکه

اموال را پاک بکنید،

س: به اعتبار مال نیست

ج: نه بابا

این اوساخ ما فی ید الناس هم ظاهرا چون ما عرض کردیم این تعبیر قانونی نیست، تعبیر ادبی است. تعبیر ادبی تابع آثار نیست. تعبیر

ادبی یک تعبیری است که بتواند در احساسات افراد اثر بگذارد.

س: تطهیر مال از لوازم تطهیر شخص می شود دیگر

ج: نه نمی شود تطهرهم بها

س: باید مالش تطهیر بشود

ج: چرا؟ چه ربطی به آن ندارد.

تطهرهم بها، این نفوس را پاک کنید. آن وقت این که

س: خذ من اموالهم صدقه تطهرهم، یعنی به واسطه مال پاک می شود دیگر

ج: خب به واسطه صدقه پاک می شوند نه اینکه مال پاک می شود. افراد پاک می شوند.

این ظاهرش که انفسهم است، اموالهم نیست.

اما اینکه فرمودند این اوساخ ظاهرش و العلم عند الله سبحانه و تعالی یک نوع مجاز ادبی است. یک نوع تنزیل ادبی است این. نه تنزیل قانونی. و الا پیغمبر (ص) بیاید با اموال مردم معامله اوساخ بکند بگوید اینها مثلا کثافت است. نه، مراد این بود که این بچه های حضرت عباس، چون حضرت عباس خب می دانید عباس عموی پیغمبر (ص) جزو پولدارهای تقریبا یک مکه بود دیگر. در مکه که بودند چند نفر بودند که خیلی اموال زیادی داشتند و خصوصا یکی از کارهای عباس عموی پیغمبر (ص) این مسئله ربا دادن بود. معروف است که پیغمبر (ص) در حجة الوداع فرمودند که کل ربا فی الجاهلیه تحت قدمی هاتین و اول ربا اضعها تحت قدی هاتین ربا عمی العباس؛ البته نقل شده من خیلی، ربایش به نحو مضاربیه بوده. مضاربیه نبوده، قرض می دادند ربه می گرفتند، کار نمی کردند.

و عرض کردم خیلی بعید می دانم چون آیات ربا در مدینه نازل شده است. تصادفا از عجایب است آیات ربا در مکه نیست. در آیات مکی ما ربا نداریم. و به لحاظ تاریخی دو سه تا آیه که در ربا داریم، می خورد به سالهای چهارم و ششم هجرت. بعید است عباس تا مثلا سال دهم هجرت، البته خود عباس در مکه که بود، مسلمان بود، اما اظهار نمی کرد. رسما که آمد به مدینه سال هشتم است. اصلا آمدن عباس به مکه، سال هشتم است. حدود ماه رمضان سال هشتم که وقتی با بچه هایش آمد به طرف مدینه هجرت کرد، پیغمبر (ص) داشتند درآمده بودند برای به اصطلاح مسئله فتح مکه. لذا وارد مدینه نشد. در ذو الحلیفه به پیغمبر (ص) رسید. و لذا با بچه هایش همراه

پیغمبر(ص) رفتند طرف فتح مکه. یعنی ایشان در سال هشتم هجرت به مدینه کرد. هجرتش در سال هشتم است که عام فتح مکه باشد. بعد که رفتند فتح مکه و برگشتند آن وقت وارد مدینه شد. اصلاً کیفیت...

س: ۱۶:۰۳

ج: عرض کردم اموال بوده، مسلمان بوده، اما اظهار نمی کرده است. عرض کردم بحث اسلامش غیر از این... اما در آیات مکی ما ربا نداریم. کل آیات ربا در آیات مدنی است. اما به هر حال خیلی بعید می دانیم که عباس بیاید در سال هشتم مسلمانی اش را اظهار بکند بیاید مدینه هنوز ربا داشته باشد. مگر اینکه این ربا را خیال می کردند به قول ایشان، چون عرض کردیم اینها دو نفر بودند از بزرگان مکه بودند از نظر مالی، و با هم شریک هم بودند. یکی ولید بن مغیره مخزومی که او هم از قریش است. مخزوم از قریش است. پدر خالد بن ولید، این خالد بن ولید معروف که دیگر جزو آدم کش های معروف است، این پدرش بزرگترین سرمایه، بزرگترین نه، جزو سرمایه دارهای بزرگ است. این دو تا دارد که شریک بودند با عباس عموی پیغمبر(ص) و اینها ربا می دادند در اهل طائف. معظم ربایشان...

س: سوره عنکبوت مکی نیست؟

ج: این آیات را من دیدم مکی نیستند. حالا سوره عنکبوت چون گاهی با همدیگر مخلوط می شوند. آیات ربا را من دیدم با تصریح نشده اما با مقارنات قبل و بعدش به مدینه می خورد. سال چهارم. شاید شأن نزول سال چهارم من ندیدم، اما می خورد به آیاتی که سال چهارم و ششم است. دو تا آیه است که به سال چهارم و ششم...

به هر حال

س: این تطهرهم مخاطب است یا این که فعل مونث است که ضمیر

ج: نه تطهرهم که رسول الله(ص) دیگر چون خذ من اموالهم

س: تطهرهم این صدقه خذ من اموالهم

ج: بها دارد، تطهرهم بها و صل علیهم

س: بر می گردد به خود صدقه

ج: آقا خطاب است ظاهرش که دیگر حالا خلاف واقع نفرمایید.

عرض کنم خدمتان که آن وقت این در سال نهم که صدقات جمع شد، این کلمه بیت الصدقه را نمی دانم نگاه کردید ببینید در کتاب

تاریخ المدینه ابن شبهه هست یا نه؟

س: یک دار الصدقه هست که

ج: چه آقا؟

س: یک دار الصدقه هست.

ج: هان همان دار الصدقه

س: مال یعنی در وصیت امیر المومنین (ع)

ج: نه نه در خود همین در کتاب یا بیت الصدقه یا دار الصدقه من در ذهنم از سابق دیدم، می گویم تازگی مراجعه نکردم. خیلی وقت

است.

به هر حال آنچه که می خواهم بگویم این است که یک نوع تنزیل ادبی است. هیچ آثار قانونی هم ندارد. این به خاطر این است که حالا

عباس مثلاً که دنبال پول بوده، بچه هایش را فرستاده برای این جهت... حضرت برای اینکه ایجاد یک نوع تنفر در این بچه های عباس و خود

حضرت عباس بشود، به عمومی پیغمبر (ص)، این برای ایجاد یک نوع تنفر بوده است. مثل زید اسد است. این بار قانونی ندارد یعنی این

طور نیست که یک تنزیل قانونی باشد.

س: از روی حکمت بوده

ج: حکمت نه، این شوخی است دیگر بعدها بد فهمیدند.

س: ۱۸:۵۵

ج: علی ای حال حالا دیگر خیلی ما خارج بشویم دیگر خیلی خارج می شویم. به هر حال این که فرمود اوساخ ما فی ید الناس، برای

اینکه اینها حالت تنفر پیدا نکنند. و اینها ول نکنند. عرض کردم چند نفری که ثروتمند بودند، این دو نفر خیلی، این حتی می گویند نزل علی

رجل من القریتین عظیم، این رجل عظیم همین ولید بن مغیره است، این طور تفسیر شده. قریتین هم مکه و طائف، بین این دو تا. یعنی

.....
شخصیت معروف بوده است. از نظر پولی شاید آن دایی خدیجه(س) هم خود خدیجه(س) هم دایی ایشان حکیم بن حزام، آنها مال بیشتری داشتند لکن آنها به نحو مضاربه بود. یعنی می فرستادند یا به تجارت یمن یا به تجارت سوریه. رحلة الشتاء و الصيف

س: ذرنی و من خلقت وحیدا و

ج: بله آن هم گفته شده. نه حالا آن خلقت مهم نیست. این رجل من القریتین عظیم خیلی مهم است. اگر مراد ولید بن مغیره باشد کما قیل، که بین مکه و بین طائف، شخصیت بزرگی بوده است. عباس با ایشان شریک است. شریک مالی این است. شریک مالی ولید بن مغیره است که الان... و این به نحو ربا بود.

کار خود حضرت خدیجه(س) و دایی ایشان حکیم بن حزام، این به نحو مضاربه بود. خود حضرت خدیجه(س) هم شتر داشتند می فرستادند به طرف شام در تابستان و به طرف یمن در زمستان. این رحلة الشتاء و الصيف که در آیه مبارکه... این رحلة الشتاء و الصيف به عنوان بار به اصطلاح مضاربه ای بوده که سرمایه دارهای مکه انجام می دادند. چون یا درآمدشان از همین حجاج بود یا از همین تجارت خارجی که در تابستان و زمستان به این نحو. عده ای هم بودند به نحو ربا، قرض می دادند به اهل طائف، چون عرض کردم طائف منطقه بسیار سرد بود، در کل جزیره العرب منطقه ای سردتر از طائف نبود. البته الان که نیست دیگر. همه جا گرم شده است. اما در سابق تنها نقطه ای در جزیره العرب از شمال تا جنوب بروید آب یخ می زد در زمستان طائف است. هنوز هم که هنوز است، مهمترین منطقه باغداری به اصطلاح جزیره العرب هنوز هم میوه های طائف فوق العاده معروف است. انارش و اینها همین الان هم که شما مکه مشرف بشوید و مدینه می آورند از طائف. گل های مخصوصی دارد، گل های وحشی مخصوص دارد، عطرها ی مخصوصی دارد، خیلی هم عطرها ی گرانی دارد، عطرها ی طائفی بسیار یک قسمی فوق العاده گران است، یعنی یک شیشه کوچکش چندین میلیون است، ده میلیون

س: شما که مرید دارید برایتان می آورند

ج: نه نداریم آقا. فقط وصفش را گفتیم. وصف العین نصف العیش. نه نداریم برای ما نیاوردند تا حالا. ما را متهم نکنید. تا حالا خبری نبوده است. لکن برای ما نقل شده است.

عرض کنم خدمتان که خلاصه بحث را می خواستم عرض کنم. این در حقیقت ناظر به این بود که پیغمبر اکرم(ص) خود عباس و بچه های عباس هیچ نظری به صدقات نداشته باشند. گفتند این اوساخ است. این بار قانونی ندارد. اگر تنزیل قانونی باشد، باید بار رویش

بار بشود. ما راجع به این آیه مبارکه (ضرب الله مثلا عبدا مملوكا لا يقدر على شيء) آنجا هم این توضیح را دادیم. این عبدا مملوكا لا يقدر على شيء اگر تنزیل قانونی باشد باید بار داشته باشد. اگر تنزیل ادبی باشد، بار قانونی ندارد.

معیار در تنزیل ادبی غیر از حالا این بار قانونی و تأثیر، معیار در باب تنزیل ادبی به کاربردش درست است، ولو مطلبش باطل باشد. لازم نیست تنزیل ادبی خود مطلبش هم درست باشد ولو جزو اساطیر باشد. مثلا می گویند فلانی مثل رستم است، ولو رستم جزو اساطیر باشد، واقعیت نداشته باشد. چون در تنزیل ادبی فقط یک نوع تأثیر در رفتار و احساس است. در احساسات طرف، اما تنزیل قانونی بار قانونی دارد. و لذا الان فقهای ما در موارد زیادی عبدا مملوكا لا يقدر على شيء به آن تمسک می کنند. ما باشیم و ظاهر آیه مبارکه این ضرب الله مثلا، مثل تنزیل قانونی نیست، تنزیل ادبی است. مثل ضرب الله مثلا ما بعدوین فما فوقها، آن تنزیل ادبی است، تنزیل ادبی مثل طلعهها کأنها رؤوس الشیاطین،

س: ۲۱:۲۳

ج: نه یک نوع تأثیر و احساس مثل اصطلاح قدیمی ها انیاب اغوال. انیاب این دو تا دندان جلو را انیاب می گویند. نیش، دندانهای نیش. مثل...

آهان، نیش غولی، این کلمه نیش غولی، این انیاب اغوال است، به فارسی ترجمه شده نیش غولی. نیش یعنی دندانهای جلوی غول، خب خود غول یک امر وهمی است. دیگر حالا دندانش هم به طریق اولی امر وهمی است. این اشکال ندارد که ما بگوییم این احتمالی که شما دادید، احتمال نیش غولی است. این مطلب شما مطلب نیش غولی است یعنی وهمی است، یعنی خیالی است. این معنایش این نیست که حتما باید غول هم باشد، نیش هم باید داشته باشد، تا این شبیه به آن شود.

در تنزیل ادبی وجود واقعی اش هم شرط نیست. چون در تنزیل ادبی نکته تأثیر است. می خواهد بگوید این مطلبی که شما گفتید وهم است، خیالات است مثل نیش غول، مثل انیاب اغوال

س: استاد قانونگذار از منظر قانونگذاری دارد می گوید

ج: خب وقتی می گوید ضرب الله مثلا دیگر منظر قانونگذاری نیست. خودش دارد می گوید ضرب الله مثلا.

س: ۲۴:۲۴

ج: من نفهمیدم

س: اوساخ ما فی ایدی الناس این مثلا ندارد

ج: نه معلوم است که این مثل است چون بار قانونی برایش بار نشده است. پیغمبر (ص) نیامده فرموده حالا صدقه اوساخ است بریزید در آشغال مثلا. این معلوم است فقط در حدی است که این بچه های عباس برگردند. حدی بوده که در اینها تأثیر بگذارد. اینها دست نزنند به اموال بیت المال.

س: در روایات خمس هم از اهل بیت (ع) داریم

ج: همین است. اصلا کنایه اهل بیت (ع) همین. یعنی چون اوساخ است، این همان کنایه است. این همان معنای کنایی بد فهمیده شده به نظر ما. به هر حال این مثل ضرب الله، البته عرض کردم کرارا مرارا، الان خوب دقت بفرمایید، دیگر بحث طولانی شد. الان ما در فقه در ابواب زیادی از ابواب فقه مثل جواهر و اینها، زیاد داریم به این آیه مبارکه (عبدا مملوکا) تمسک شده است. لکن در روایات ما دو مورد فقط تمسک شده است. دو مورد، دیگر نداریم. دو مورد تمسک شده اثبات حکم شرعی با عبدا مملوکا. یک موردش معارض دارد طلاق عبد، چون معارض دارد که آیا عبد می تواند افشای الطلاق. یک موردش معارض ندارد. یک موردش معارض دارد.

یعنی کلا در کل احکامی که ما در باب عبید، که ماشاء الله نسبتا هم زیاد بوده، مشکل بوده، تمسک به این آیه مبارکه دو مورد است. یک موردش معارض دارد که انصافش هم حالا آن شرح معارض طولانی است. قبول ما هم برایش مشکل بود، یک موردش معارض ندارد. دیگر در موارد دیگر ائمه علیهم السلام به این آیه مبارکه تمسک نکردند. اما شما در فقه شیعه که می بینید الا ما شاء الله به این آیه تمسک شده است.

اگر مثل ادبی باشد، تنزیل ادبی باشد قابل تمسک در فقه نیست. خوب دقت بکنید. اگر تنزیل ادبی باشد، ملکیت عبد، گفتند عبدا مملوکا لا یقدر علی شیء؛ یکی همین ملک است. این خیلی نکته دارد این مطلبی که من عرض کردم مطلب ساده ای نیست. یکی از زوایای مهم فقاهت است. الان شما در جواهر احکام زیادی، جواهر و غیر جواهر، مسالک، فقهای ما زیاد دارند. آن نکته را هم این توضیحی است که من دارم عرض می کنم، در جواهر این بحث را ندارد.

بحث را ما اینجوری مطرح کردیم ضرب الله مثلا آیا این یک تنزیل ادبی است. اگر تنزیل ادبی بود، چون واقعا اصلا مملوک را حیوان هم حساب نمی کردند، از حیوان هم پست تر بود. لازم نیست این مطلب حتی فی نفسه درست باشد. برای مثل ادبی خوب است، برای تنزیل ادبی خوب است. اما فی نفسه هم صحیح نیست. دقت می کنید؟

الان خب شما می دانید در اصول ما هم خیلی از حتی در دلالت لفظی، گفتند صیغه افعال دلالت بر وجوب می کند، چون اگر مولا به عبدش گفت. آقای خوبی هم اصلا آقای خوبی گفته عقلی است دلالت بر... به خاطر اطاعت مولی عقلا بر عبد واجب است. این یواش یواش به آنجاها هم کشیده شد. حالا غیر از عبدا مملوکا...

ما این توضیحاتش را عرض کردیم. این حدیث مبارک هم به نظر ما حقش این بوده. البته بعد این معروف شد در بعضی از روایات هم که ایشان فرمودند آمده، لکن در حقیقت آن نکته این بوده، نه این که ترتیب آثار قانونی روی اوساخ فی ایدی الناس داده بشود.

س: عبد فقیر محض است. می گوید انتم الفقراء یعنی همه وجودش از آن مولایش است.

ج: کی؟

س: عبد، یعنی بنده،

ج: آن ما اصلا توضیح دادیم که روابط عبد و مولا را فقه تعیین می کند نه این که زیربنای اصول بشود. در فقه ما الان این طور شده است. فقه را روی اصول آوردند، اصول را هم روی عبد و مولا آوردند. خب خیلی چپه شده کار. اصلا ما بگوییم نه اینکه فقط اصول، حتی روابط عبد و مولا، مولا باید با عبدش چه کار بکند، آن فقه آن را معین می کند. نه اینکه آن زیربنای اصول بشود باز اصول زیربنای فقه بشود. این خیلی آنطرف رفتند، ما از این طرف رفتیم، آنها از آن طرف رفتند.

حالا به هر حال وارد این بحث نشویم چون یک بحث خاصی است که تبعات خودش را دارد.

به هر حال این اجمالا بود و این در شریعت مقدسه امضاء شد.

انما الکلام ما طولانی صحبت کردیم. دیگر حالا بگذارد بعد، خیلی خارج شدیم از بحث

س: اصل این بحث مورد قبول است که مثلا ادبی بوده، اما چه نکته ای باعث شده این نوع ادبیات را به کار ببرند؟

ج: برای اینکه اینها نفرت پیدا کنند دست به آن زنند. اگر به اینها می گفت که دست نزنید، این مال بیت المال است، می گفت خب ما هم بیت المال... این یک لفظی بگوید که اینها ول نکنند. هر چه می خواهد بگوید این بچه های عباس می گفتند، مثلاً مال عموم مردم است. می گوید خب ما هم از عموم مردم هستیم. مال مسلمان ها است، مال غیر شما، خب می گویند ما هم از اینها هستیم. هر چه بگوید، غیر از این که بگوید، مثلاً اوساخ مردم، این شأن شما نیست، شما از بنی هاشم هستید، از قریش هستید، جلیل القدر هستید، شما دست نزنید.

س: خب این مدح بچه سیدها می شود از آن طرف مردم

ج: ای بابا، مدح نمی شود. این به خاطر این حد تنزیل ادبی حدش این است. اگر گفت زید اسد، تمام آثار اسد را دارد که قطعا ندارد که، حدش آن هیبت و مهابت و شجاعت و اینهاست دیگر.

س: تا چه کسی این کلام را بگوید

ج: پیغمبر (ص) خب از این که بعد می بینیم ترتیب اثر داده نشود خب واضح است که تنزیل ادبی است.

س: چون وسخ کل شیء بحسبه،

ج: بله آقا

س: چون وسخ کل شیء بحسبه

ج: خب باید قانون جعل بکنند. این باید جعل قانون بشود. واضح است تنزیل ادبی است. من تعجب می کنم چرا این قدر مناقشه

می فرمایید.

بله بعدها در ذهن ما این آمده قبول دارم، یک ذهنیتی است که شاید مثلاً هزار و خرده ای سال درست شده، و الا در واقع، چون راهی

نبود، اگر مثلاً می گفت مال بیت المال است، می گفت ما هم از بیت المال هستیم. مال عامه مسلمین است، خب ما هم از عامه...، بچه های

حضرت عباس، ایشان فرستاده که آقا بروید بگیرید از پیغمبر (ص). شما هم سهم دارید

س: منحصر به همین است

ج: نداریم همین است فقط. اصل روایتی که از پیغمبر (ص) است همین است.

.....
به هر حال این نکته را هم خدمتان عرض بکنم.

س: اگر بگویند که در مثال پیغمبر (ص) خب برای نهی آورده، نباید ائمه بعدی

ج: می گویم این معروف شده، این ممکن است اصحاب کلام امام (ع) را با ظرافتش نقل نکردند. آن که ما از کلام پیغمبر (ص) که

اساس است می فهمیم، همین را می فهمیم. یک نوع استعمال تنزیل ادبی مجازی، برای اینکه اینها دست به این بیت المال نزنند. این که ما

می فهمیم. و العلم عند الله

عرض کنم که نکته کجای کار مشکل است؟ در مجموعه روایاتی که ما داریم در این مسئله از ائمه علیهم السلام یک نوع تعبیر مختلف

داریم. این مشکل کار است. مثلاً در یک روایت داریم انما هی الزکاة المفروضة، می گوید به امام (ع) عرض کردم، الیست الصدقة محرمة

علیکم؛ امام (ع) می فرماید هی زکاة المفروضة؛ خب اگر زکات مفروضه باشد ما نحن فیه شامل نمی شود دیگر. خب واضح است. ما نحن

فیه صدقه ای است که طرف می دهد در مجهول المالک. این چه ربطی به زکات مفروضه دارد؟

در یک روایت دیگر داریم انما هی صدقة الواجبه، چرا؟ چون در آن زمان رسم بود، الان هم هست دیگر، الان جور دیگرش است. بین

مکه و مدینه که ده روز فاصله بود، عرض کردم کرارا. به طور طبیعی راه مکه و مدینه ده تا منزل بود. چون منزل جاهایی بود که آب بود و

بتوانند استراحت بکنند. این بعضی از منازل توش آب گذاشته بودند از راه خیرات مردم. حضرت می فرمایند اگر مراد از صدقه مطلق خیرات

باشد، مندوب، ما باید از این آب ها نخوریم دیگر. اگر این مطلقاً بر بنی هاشم صدقه حرام باشد، از این حوض هایی که بین مکه و مدینه

گذاشتند به عنوان صدقه... و لذا حضرت فرمود صدقه واجبه. روشن شد کلمه؟

پس یکی داشتیم زکات مفروضه، اگر زکات مفروضه باشد این بحث شیخ انصاری معنا ندارد دیگر اصلاً؛ چون اینجا زکات نیست

اینجا. این مجهول المالک يتصدق. روشن شد این عبارت شیخ را برایتان روشن کردیم.

این است که شیخ انصاری و فی جواز اعطائها للهاشمیین انها صدقة مندوبه، هی برده مندوبه و واجب است، نظرش به آن روایتی است

که می گوید صدقه واجب است. یک روایت آمده که آن صدقه ای که بر اهل بیت (ع) حرام است، صدقه واجبه است نه صدقه مندوبه.

پس در حقیقت شیخ انصاری دارد روی این فرض بحث می کند. خوب دقت کردید؟ شیخ انصاری روی این فرض که اگر فرض کردیم

آن که بر بنی هاشم حرام است، صدقه واجبه است، نه صدقه مندوبه، حالا باید نگاه بکنیم در باب مجهول المالک این صدقه واجبه است

یا مندوبه؟ پس معلوم شد در کلام شیخ یک مقدمه حذف شده است.

س: صدقه واجبه زکات است دیگر

ج: خب نه صدقه واجبه غیر از زکات مفروضه است. ممکن است یک صدقه ای واجب باشد زکات، شبهه همین شد. روشن شد؟ پس اگر ما فرض کردیم که آقا خصوص زکات مفروض که زکات فطره و زکات اموال باشد، این خصوص این دو زکات واجب حتی زکات مندوب هم نه. خصوص این دو زکات واجب حرام است. بقیه نه، حتی حالا صدقه واجب باشد. نذر کرده صدقه بدهد، صدقه واجب. این را می شود به بنی هاشم بدهد.

س: تعبیر صدقه واجب بیشتر به همان مفروض می خورد

ج: بحث است دیگر.

ببینید روشن شد؟ لذا اگر شما عروه را نگاه بکنید، فقهای ما مابین احتیاط استحبابی و وجوبی چون لفظ زکات هست، مفروضه هست، در بعضی صدقه هست، در بعضی صدقه واجب هست، از آن طرف اینها زکات واجب دارند. زکات مندوب هم در چهارتا دارند. صدقه واجب هم دارند. صدقه مندوب هم دارند. پولهایی از قبیل رد مظالم و اینها هم دارند. اینها آمدند این بحث را کردند، آن که بر بنی هاشم حرام است کدام یکی است؟

بعضی گفتند زکات مطلقا، چه واجب چه مندوب. بعضی گفتند زکات واجب و صدقه واجب، روشن شد؟ زکات واجب و صدقه واجب. احتیاط هم کردند مطلق صدقه؛ بلکه عده ای احتیاط کردند حتی رد مظالم. آن وقت ما عناوینی مثل کفارات هم داریم. آیا کفارات را به هاشمی می دهند یا نه؟

ما باشیم خود ما در آنجا اختیارمان این بود که فقط زکات مفروضه. زکات مندوبه هم که اصلا قبول نکردیم. صدقه واجب هم این روایت واحده دارد صدقه واجب حالا چون نمی خواهم وارد بحث فقهی اش بشوم. سندش هم گیر دارد. خود آن روایت سندش هم گیر دارد.

یک نکته، نکته سند آن روایت است. قبل از اینکه شیخ انصاری این جوابها را بدهد. نکته دیگر شاید مراد از صدقه واجب اصولا زکات واجب باشد. نه صدقه واجب به عنوان صدقه واجب. کسی نذر بکند صدقه بدهد. پس یک نکته کار این است که ما باید در آنجا موضع خودمان را مشخص بکنیم. نمی دانم روشن شد؟

مرحوم شیخ انصاری گرفته صدقه واجب. روایت را قبول کرده و گرفته. نه غیر از زکات واجب، صدقه واجب، چون صدقه واجب گرفته، اینجا آمده بحث کرده صدقه دادن مال مجهول المالک واجب است یا مندوب است؟ عبارت شیخ روشن شد؟ پس عبارت شیخ یک سطری افتادگی دارد.

س: پس زکات هم همان تعبیر صدقه دارد دیگر. انما الصدقات للفقرا، صدقه دارد همان زکات واجب

ج: و لذا بعضی هم گفتند صدقات مطلقا. این هم گفته شده است.

یک قصه‌ای هم هست که حضرت زینب(س) در کوفه آن صدقه‌ای داد، نانی داد، که حضرت فرمودند ان الصدقه علينا ال محمد محرم،

این هم دارد خب. یک قولی هم آن حدیث سند روشنی ندارد به هر حال.

یک قولی هم هست یا تنزه بوده حضرت، یا حضرت می‌خواستند مقام خودشان را نشان بدهند. ما اهل بیت(ع) هستیم این اسیرهای

متعارف نیستیم که ما را آوردند.

به هر حال به آن روایت هم داریم. بعضی هم به تعبیر ایشان دارد که مطلق صدقات. داریم این را هم. لکن چون در روایت دارد ذلک

انما ذلک انما ذلک فی الزکاة المفروضه؛ خود این روایت هم سند روشنی ندارد. اما این مشهور است.

س: آن سند ندارد استاد

ج: کدام یکی؟

س: حضرت زینب(س)، آن قصه است

ج: خب عرض کردم دیگر شما. ضبط من را گوش بکنید من گفتم

س: نه می‌خواهم بگویم که قابل استناد نیست.

ج: نه لا اله الا الله، چون تصادفا آقای خوبی اینجا آوردند. آقای خوبی

س: ۳۶:۴۵

ج: نه آقای خوبی در اینجا تصادفا آوردند به عنوان یک نقلی کردند که مطلق صدقه. قصه حضرت زینب(س) را هم در اینجا آوردند.

س: سند نزدند آقای خویی؟

ج: نه بحث سندی نفرمودند. در حاشیه اش هم توضیح نداده است.

به هر حال آن روایت علی تقدیر صحت، حالا بحث آن جهتش باشد کنار که سند ندارد. آن احتمالات متعدد دارد. ممکن است تنزه باشد. ممکن است حقیقتا هم حضرت زینب (س) می خواستند به مردم نشان بدهند که ما فرق می کنیم. ما چون اینها مثلا آوردند که اینها خارجی هستند، جزو خوارج هستند. خارجی در آنجا مراد خوارجی که بر علیه امیر المومنین قیام کردند. اساسا.

علی ای حال پس مرحوم شیخ انصاری معلوم شد که بحثشان را بر این اساس قرار دادند که آیا این صدقه واجب است یا نه؟ این که به هاشمی بدهیم یا ندهیم را، روشن شد، می خواستم بگویم. چون انشاء الله اگر تدریس فرمودید، یک چیزی در عبارت شیخ انصاری حذف شده است. و آن نکته این است که بگویم آن که حرام است بر بنی هاشم خصوص زکات مفروض نیست. بلکه شامل صدقه واجب هم می شود. لذا ایشان آمده بحث کرده این صدقه الان واجب است یا مندوب است. شما که مجهول المالک، روشن شد؟ مجهول المالک را صدقه می دهید، ایشان گفت اگر به لحاظ مالک نگاه نکنید، مندوب است، واجب نیست بر مالک، من مالکش را نمی شناسم. به لحاظ این شخصی که دستش است واجب است.

لذا ایشان فرمود که این صدقه به اصطلاح صدقه واجب است به این جهت.

و این مطلب روشن شد که باذن تبارک و تعالی اولاً آن صدقه واجبه دلیل ندارد. اصلاً احتیاج به این بحث شیخ انصاری نیست. آن قدر متیقن است آن روایت و فتوای اصحاب را همه را که به هم بریزیم قدر متیقنش آن جایی می شود که زکات مفروضه باشد. یکی این نکته اساسی.

پس این بحث صدقه واجب و غیر واجب را نداریم.

بحث دومی که هست ظاهراً اگر صدقه واجب را هم قبول بکنیم ظاهراً صدقه واجب از راه مالک، انصافاً. اما اینکه شخص دیگری که هیچ ربطی ندارد، او وظیفه خودش را بداند نه به عنوان مالک، به عنوان اینکه مال فعلاً در اختیار اوست، او ظاهراً منصرف از صدقه واجب است. صدقه واجب شامل آن نمی شود.

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

چهارشنبه - ۱۳۹۵/۱۱/۲۰

موضوع: خارج فقه

صفحه ۱۸

جلسه: ۷۳

.....
پس بنابراین حق در مطلب این است که دادن این مال مجهول المالک را بخواهد صدقه بدهد، اعطائش به هاشمی ظاهراً مشکل خاصی

ندارد.

بعد ایشان وارد ضمان شدند که دیگر فردا انشاء الله.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين